

فلسفه اخلاق سیاسی در اسلام (مفهوم، ماهیت و نظام مسائل)

سید کاظم سید باقری

دانشیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.

sbaqeri86@yahoo.com

چکیده

این نوشته به بررسی فلسفه اخلاق سیاسی در اسلام به منزله گرایشی بینارشته‌ای می‌پردازد و تلاش می‌کند تا به برخی از پرسش‌های اصلی آن پاسخ گوید. هرچند اخلاق سیاسی در فرهنگ و تمدن اسلامی دارای سابقه‌ای دیرین است و روش و منابع آن ذیل دانش اخلاق تعریف شده است، کمتر به وجه بینارشته‌ای آن توجه شده و بیشتر دستوره‌های اخلاقی اسلام مرتبط با سیاست بررسی شده است. تلاش شده تا به پرسش‌های بنیادین اخلاق سیاسی مانند مفهوم، پیشینه، موضوع، روش، فایده، اهداف و نظام مسائل آن پاسخ داده شود و نسبت اخلاق سیاسی با دانش‌ها و گرایش‌های دیگر کاویده شود. نوآوری نوشته نیز آن است که تلاش شده است تا وجوه بینارشته‌ای اخلاق سیاسی مورد توجه قرار گیرد. پاسخ پرسش‌های مطرح شده حکایت از آن دارد که اخلاق سیاسی، امکان و ظرفیت بالایی برای رشد و تعالی و تبدیل شدن به دانشی مستقل در اندیشه سیاسی اسلامی را دارد. این مهم، با بهره از چارچوب فلسفه علم و نگره درجه دوم، با روش توصیفی تحلیلی به انجام رسیده است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اخلاق سیاسی، اسلام، جایگاه اخلاق سیاسی.

• این مقاله با هماهنگی دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در فصلنامه شماره ۱۸ تحقیقات بنیادین علوم انسانی منتشر شده است.

درآمد

اخلاق سیاسی یکی از ارمان‌های پیامبران الهی، صاحبان اندیشه برتر، عقلای اقوام و دل‌های پاک برای جامعه بشری است؛ شاخه‌ای معرفتی که براساس آموزه‌های پیام‌آوران الهی و داده‌های عقلانی برگرفته از روحیه فضیلت‌خواه انسان شکل گرفته است و می‌تواند راهبر جامعه بشری به سوی فضیلت‌ها و هنجارهای نیک اخلاقی باشد. امری که امروزه، جهان آشوب‌زده بی‌اخلاق بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز دارد. سفارش‌هایی که در گستره تاریخ، از سوی دانش اخلاق به سوی سیاست ریزش می‌کند حکایت از توجه ویژه اندیشوران به حوزه سیاست و دایره گسترده اثر بخشی آن دارد و آنان سیاست و اعمال قدرت را در ادامه اخلاق تحلیل می‌کنند. اسلام و آموزه‌های برآمده از آن همه جنبه‌ها و ابعاد زندگی و تعاملات انسانی، جسمانی و روحانی، مادی و معنوی، اخلاقی و فقهی، فکری و عاطفی، فردی و اجتماعی انسان را در نظر گرفته است. «اسلام آیینی است جامع و شامل همه شئون زندگی بشر که عملاً نظامی نوین و طرز تفکری جدید و تشکیلاتی تازه به وجود آورد و در عین اینکه مکتبی اخلاقی و تهذیبی است، نظامی اجتماعی و سیاسی است. اسلام معنا را در ماده، باطن را در ظاهر، آخرت را در دنیا و بالأخره مغز را در پوست و هسته را در پوسته نگهداری می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۴: ص ۳۱). حاصل ژرفکاو‌ها، ارزش‌ها و اصول برآمده از آن در عرصه سیاسی را می‌توان در گرایشی به نام «اخلاق سیاسی» رصد کرد که کمتر به آن توجه شده است، چنان‌که التزام به بایدها و نبایدهای آن نیز از سوی سیاستمداران سابقه‌ای درخشان ندارد. با توجه به این امر، اخلاق به‌ویژه در عرصه سیاست، امری گمشده و کمیاب است و بشر بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز دارد و پرداختن به زوایای بی‌شمار اخلاق سیاسی و تلاش برای حضور مسائل پیشنهادی آن در جامعه امری ضرور و بایسته است.

شایان توجه است که باید میان اخلاق سیاسی در اسلام به مثابه دین و اسلام به مثابه فرهنگ و تمدن تفکیک کرد. با وجود اینکه مبانی، اصول و ادله اخلاق و اخلاق سیاسی از نصوص دینی به دست می‌آید، نمو و ظهور آن در فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است؛ از این رو، همه کتب و آثاری که به نحوی در حوزه اخلاق سیاسی قابل تحلیل هستند، در فرایند تمدن اسلامی شکل گرفته‌اند. این نوشتار در جست‌وجوی بررسی فلسفه اخلاق سیاسی در اسلام به منزله گرایشی بینارشته‌ای است و تلاش می‌کند تا به پرسش‌های بنیادین مرتبط با ماهیت و چیستی آن پاسخ دهد. برای فهم بهتر این مهم، از چارچوبی که در شناسایی علوم به کار می‌رود، استفاده شده است که در مباحث فلسفه علم، قابل رصد است و غالباً با نگاهی درجه دو به مسائل هر علم می‌نگرد، برخی

از ساحت‌های اساسی اخلاق سیاسی مانند مفاهیم، پیشینه، روش، موضوع، فایده، نسبت‌سنجی آن با گرایش‌ها و دانش‌های مرتبط بررسی می‌شود تا برخی از عرصه‌های آن شفاف شود. نگاه به گرایش اخلاق سیاسی از منظر درجه دو و بیرونی است؛ از این رو، مباحث مربوط به مسائل اخلاق و خلیقات سیاسی در قلمرو این بحث نیست. نوآوری نوشته نیز از همین منظر فرانگر است که تلاش شده است تا فلسفه اخلاق سیاسی با توجه به وجوه بینارشته‌ای و مباحث درجه دو آن مورد توجه قرار گیرد. مباحثی که کمتر به آن پرداخته شده است - برخلاف مسائل درجه یک این دانش مانند انواع فضایل و رذایل سیاسی که تک‌نگاشت‌های گوناگونی درباره آن‌ها وجود دارد.

۱. چهارچوب مفهومی، اخلاق و اخلاق سیاسی

واژه «اخلاق» در اصطلاح دانشمندان و علمای اخلاق در معانی و تعابیر متعددی مانند هرگونه صفات نفسانی که موجب پیدایش کارهای خوب و بد شود، صرف فضایل اخلاقی، نهاد اخلاقی زندگی، نظام رفتاری حاکم بر افراد که موجب مهار آن‌ها می‌شود و علم اخلاق به کار رفته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ص ۱۳). در اخلاق گاه بحث از انواع رفتارهای نیک و بد انسانی است که از آن به فضایل و رذایل تعبیر می‌شود و گاه از دانشی که این رفتارها را تحلیل می‌کند و برای تقویت یا خلاصی از آن‌ها راهکار می‌دهد.

اخلاق در لغت جمع «خلق» است. «خُلُق» با «خُلُق» قابل مقایسه است. به گفته‌ی راغب این دو در ریشه یکی هستند، اما خُلُق هیئت‌ها و اشکال و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و خُلُق به معنی قوا، سجایا و صفات درونی است که با بصیرت درک می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ص ۲۹۶). همچنین، در لغت آمده است که «الخُلُق» و «الخُلُق» به معنی سنجیه و وصف نیک است (ابن منظور، ۱۹۹۸، ج ۴: ص ۱۹۴)؛ بنابراین، خُلُق زیبا به معنای بهره‌مندی از سرشت و سنجیه‌ای زیبا و پسندیده و خُلُق زیبا به معنای داشتن آفرینش و ظاهر زیبا و اندامی موزون و هماهنگ است (الزبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶: ص ۳۳۷).

۱-۱. اخلاق به مثابه عمل اخلاقی

ابوعلی مسکویه که یکی از پیشگامان در نگارش کتب اخلاقی است، در تعریف اخلاق می‌نویسد: «الخلق حال للنفس داعية لها الى أفعالها من غير فكر ولا روية» (ابن مسکویه رازی، ۱۴۲۶: ص ۱۱۵)؛ یعنی «خلق حالتی برای جان و نفس انسانی است که او را بدون فکر و تأمل، به سوی کارهایی برمی‌انگیزاند».

تعریف خواجه نصیر نیز به این تعریف نزدیک است (طوسی، ۱۳۶۰: ص ۶۰). مرحوم نراقی نیز آن را ملکه‌ای برای انجام آسان عمل می‌داند (نراقی، ۱۴۲۷، ج ۱: ص ۴۶). مرحوم فیض کاشانی اخلاق را هیتی استوار در جان انسان می‌داند که با آن کارها به آسانی و بدون نیاز به فکر صادر می‌شود، وی سپس توضیح می‌دهد که شرط «رسوخ» در تعریف، برای آن است که مثلاً اگر کسی مالی را به دلیل نیازی ببخشد، تا زمانی که این ویژگی در او تثبیت نشود، به او نمی‌گویند که خلقش سخاوت است (فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ص ۱۹). در جایی دیگر مرحوم فیض کاشانی علم اخلاق را علم احوال قلب می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ص ۱۹). در تعریفی بهتر می‌توان گفت، «اخلاق تنها صفات و ملکات نفسانی را شامل نمی‌شود، بلکه همه رفتارها و ملکات انسانی که قابل مدح و ذم و دارای صبغه ارزشی باشند، خواه مربوط به رابطه انسان‌ها با یکدیگر یا رابطه انسان با خدا یا رابطه انسان با خود و یا حتی رابطه انسان با طبیعت باشند نیز در حوزه اخلاق قرار می‌گیرد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ص ۱۸۵). باید به یاد داشت که ویژگی «تثبیت» یا «رسوخ» بیشتر به انگیزه و نیت درونی افراد برمی‌گردد که چندان قابل داوری نیست و لزومی ندارد که آن را در تعریف اخلاق وارد کرد، یعنی وقتی سیاستمداری راست می‌گوید، از ظاهر عمل او نمی‌توان دریافت که آیا راستگویی واقعاً در جان او رسوخ یافته است یا برای کسب قدرت و منافعش راست می‌گوید، آنچه برای داوری این عرصه مهم است، ظاهر عمل اوست و همان ملاک داوری است؛ از این رو، هرچند تثبیت ملکه‌ای نیک در فرد امری مطلوب است، بیان آن در تعریف اخلاق ضرورت ندارد. در جمع‌بندی می‌توان گفت که اخلاق، حالتی در جان انسانی است که براساس آن، رفتارهای نیک یا بد را انجام می‌دهد، حال ممکن است که آن رفتار برای او ملکه باشد یا نباشد.

می‌توان گفت که اخلاق در اسلام و غرب دچار تحول‌های بسیاری شده است. اخلاق، در گام اول و دوره میانه اسلامی، صفتی است راسخ در نفس که از آن رذایل و فضایل برمی‌آید. در دوره معاصر، اندیشوران مسلمان بر این باورند که در اخلاق صرفاً بحث از رسوخ در نفس نیست، بلکه علاوه بر چگونگی بودن و چگونگی رفتار به چه بودن نیز می‌پردازد. در مرحله سوم، که در اندیشه معاصر غرب طرح شده است، اخلاق نه به درون، بلکه اصولاً به چگونگی رفتار و امور بیرونی می‌پردازد.



نمودار ۱. فرایند تحولی اخلاق به مثابه عمل

۱-۲. اخلاق به مثابه دانش

آنچه تاکنون بررسی شد، اخلاق به عنوان یک ملکه و حالت بود، اما در تعریف علم اخلاق، به وجوه اندیشه‌ای و دانشی اخلاق توجه می‌شود. ملا محمد مهدی نراقی در جامع السعادات، اخلاق را علمی تعریف می‌کند که منافیات روح و دردهای آن را بیان می‌کند، یعنی رذایلی که انسان را هلاک و شقاوت‌مند و فضایی که او را رستگار می‌کند و نجات می‌دهد و به همراهی با اهل خدا و نزدیکان درگاه او می‌رساند (نراقی، ۱۴۲۷، ج ۱: ص ۳۷). علامه طباطبایی می‌نویسد اخلاق، دانشی است که درباره ملکه‌های انسانی بحث می‌کند که متعلق به قوای نباتی، حیوانی و انسانی است. بحث جداسازی فضایل از رذایل برای آن است تا انسان با شناخت از آن‌ها، در جهت طلب کمال، خود را آراسته کند و به سعادت علمی متصف شود تا کارهایی انجام دهد که ستایش همگانی و مدح زیبا از جامعه انسانی را دریافت کند (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۱: ص ۳۷۱). برخی دیگر بر این امر تأکید دارند که «اخلاق علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید و به تعبیر دیگر، سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هر یک را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ص ۲۳). برخی بر این باورند که «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی به آن گونه که باید باشد» (ژکس، ۱۳۶۲: ص ۹). با لحاظ جنبه‌های مختلف تعاریف یادشده می‌توان علم اخلاق را چنین تعریف کرد: دانشی که با مبانی، اصول و اهداف مشخص، مبتنی بر روش‌شناسی نقلی و عقلی، به مطالعه و ارزیابی رفتار، بینش و منش‌های نیک و بد انسان و راهکارهای تقویت آن‌ها در جان یا رهایی از آن‌ها می‌پردازد.

۱-۳. اخلاق سیاسی

در اخلاق سیاسی نیز اگر بحث از رفتارها، منش‌ها و بایدها و نبایدهای اخلاقی در عرصه سیاسی باشد و اینکه چگونه نفس انسانی به آن‌ها آراسته شود یا از آن‌ها خلاصی یابد، بحث از خلق و اخلاق سیاسی به میان می‌آید؛ در واقع، با رویکرد اخلاقی به حوزه مناسبات سیاسی و روابط قدرت، به تنظیم بایدها و نبایدهای روابط متقابل شهروندان با یکدیگر، با دولت و کارگزاران نظام سیاسی می‌پردازد و تعاملات حاکمیتی را به سوی گسترش فضیلت‌های اخلاقی و براندازی رذایل نفسانی و کمال و سعادت راهبری می‌کند، در این تلقی، اخلاق سیاسی در پی اصلاح روند سیاست‌ورزی و سیاست‌گران است و «پرورش»، «اصلاح» و سامان‌بخشی اخلاقی روابط سیاسی دولت و شهروندان به حوزه اخلاق سیاسی مرتبط است، اما اگر بحث از «اخلاق سیاسی» به منزله گرایشی بینارشته‌ای در اندیشه سیاسی اسلام مطرح شود، شاخه‌ای معرفتی است که مبتنی بر روش‌شناسی مشخص، با توجه به مباحثی مانند مفاهیم، مبانی، اصول، اهداف، کارکردها و راهبردهای اخلاقی به مطالعه، تبیین، تحلیل و تنظیم روابط اخلاقی مرتبط با سیاست می‌پردازد. هرچند باید اعتراف کرد که جداسازی کامل عرصه عمل و نظر در این حوزه ممکن نیست، زیرا حتی آنگاه که از عدالت به مثابه یکی از اصول قطعی اخلاق سیاسی سخن به میان می‌آید، بحث از عمل اخلاقی نیز مطرح می‌شود و بحث صرفاً نظری نیست. وقتی که بحث از تقوا و دیگر اصول اخلاقی انجام می‌شود نیز چنین است.

در تلقی سودجویانه از اخلاق، چنین پنداشته می‌شود که اخلاق باید سیاسی باشد و به هر سمت و سو که صاحبان قدرت میل کنند، اخلاق هم به همان سو گرایش یابد. در این مکتب، اگر اخلاق با سیاستمدار همراهی نکند، می‌توان آن را بر کناری نهاد و برای تحکیم قدرت هر اصل اخلاقی را زیر پا گذاشت. اخلاق به سود قدرت به قربانگاه فرستاده می‌شود و فعل سیاسی از هر قید اخلاقی دور می‌شود. از این‌رو، به جای آنکه اخلاق در مدار عمل باشد، قدرت و کسب آن به هر قیمت، محور می‌شود و اخلاق، خادم سیاست می‌گردد، با این نگرش، اخلاق سیاسی دانشی در خدمت امیال قدرتمندان خواهد بود. اما در نگره اسلامی، اخلاق سیاسی، گرایشی است که به مسائل اخلاقی مرتبط به سیاست می‌پردازد و دغدغه تنظیم اخلاقی روابط قدرت را دارد که سیاست برآمده از آن را باید «سیاست اخلاق» نامید، سیاستی که ملتزم به ارزش‌ها و فضایل است و خود را براساس گرایش‌ها و دستورهای اخلاقی تنظیم می‌کند، پس، اخلاق، راهبر و هدایت‌کننده منش‌ها، روش‌ها، رفتارها، گفتارها و کردارهای حاکمان و شهروندان است و حتی در تعریف سیاست، بحث از استصلاح، راهبری به سوی صلاح و خیرخواهی ذکر شده است. غزالی، سیاست

را هدایت خلق و ارشاد آنان به راه راست و نجات‌دهنده در دنیا و آخرت می‌داند و تأکید می‌کند که برترین مراتب بعد از نبوت، افاده علم و پاک‌سازی جان‌های مردم از اخلاق ناپسند و هلاک‌کننده است و ارشاد و هدایت آنان به اخلاق پسندیده: «السیاسة فی استصلاح الخلق و ارشادهم إلى الطريق المستقیم المنجی فی الدنیا و الآخرة» (غزالی، ۱۹۹۸، ج ۱: ص ۱۳).

۲. تمهید نظری

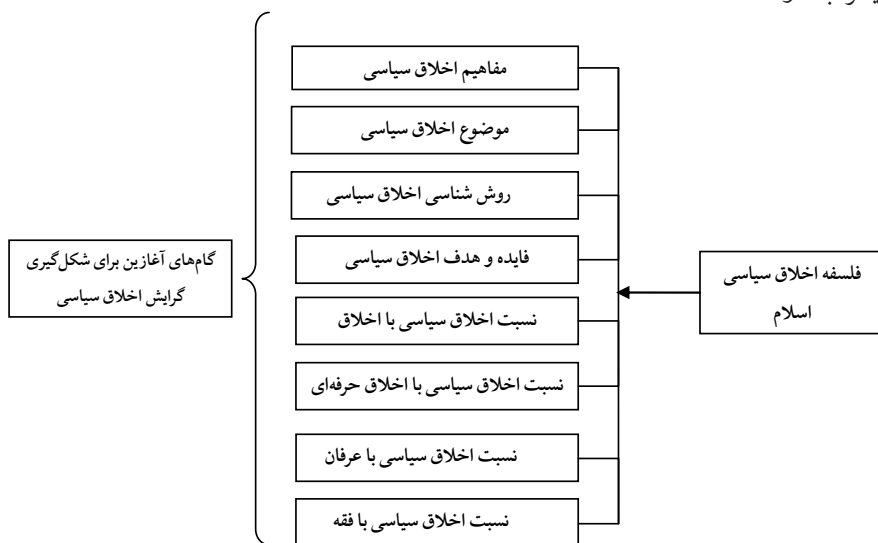
در گذشته رسم بر آن بود که در بیان چیستی یک دانش، مطالب هشت‌گانه (رئوس ثمانیه) مانند تعریف، موضوع، مؤلف، ابواب، جایگاه آن دانش در بین علوم دیگر، غرض و فایده آن و روش‌های آموزش آن را بررسی می‌کردند که طبعاً امروزه بررسی همه آن‌ها ضروری نیست، همان‌طور که پردازش همه مسائل اخلاق سیاسی نیز امکان ندارد. اما انتخاب برخی از موارد بایسته آن چهارچوبی نظری برای تبیین زوایای مختلف اخلاق سیاسی است. بنابراین تحقیق حاضر درصدد بررسی مباحث درجه دو اخلاق سیاسی، با نگاهی از بیرون و رویکردی پیشینی و بالادست به مباحث و موضوعات آن است، اموری که غالباً برای فهم فلسفه یک گرایش یا دانش، مورد پرسش قرار می‌گیرند و پاسخ به آن‌ها، برای فهم ساحت‌های دانش، بایسته و دوری‌ناپذیر است. نگرش درجه دوم، فوایدی چند دارد، مانند تحدید و مرکز‌کشی حوزه علم و ارائه معیارهایی برای تفکیک آن از علوم مشابه؛ کشف معیارهای ارزیابی معلومات و جداسازی شناخت‌های درست از نادرست؛ استخراج مبانی و بیان و شفاف‌سازی آنها، استخراج روش‌ها و تبیین آثار و فواید فردی و اجتماعی آن‌ها (ر.ک. میرسپاه؛ حبیبی، ۱۳۸۷: ص ۳۷).

پاسخگویی به مسائل این گرایش بینارشته‌ای، در گرو فهمی مناسب از برخی از پرسش‌هایی است که غالباً در این قلمرو مطرح است. برای نمونه، برخی از پرسش‌ها و مسائل بنیادین^۱ در گرایش بینارشته‌ای اخلاق سیاسی را می‌توان این‌گونه طرح کرد: ۱. شناسایی ماهیت اخلاق سیاسی و مناسبات آن با دانش‌ها و گرایش‌های همگون و مرتبط؛ ۲. هندسه، قلمرو، ساختار گرایش و بیان مهم‌ترین مسائل آن؛ ۳. روش‌شناسی و کشف رویکردها؛ ۴. مبانی اخلاق سیاسی در عرصه‌های مختلف مانند هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناسی؛ ۵. اصول اخلاق سیاسی؛ ۶. اهداف

۱. برای تفصیل برخی از پرسش‌های مطرح در فلسفه‌های مضاف. ر.ک. عبدالحسین خسروپناه؛ فلسفه فلسفه اسلامی؛ در «فلسفه‌های مضاف»، ج ۱: ص ۷۸.

اخلاق سیاسی و ۷. کارکردهای آن. طبعاً با توجه به گستردگی مباحث، این مقاله بیشتر به محور اول و برخی از زوایای مهم محورهای دیگر مانند روش‌شناسی می‌پردازد که به فهم فلسفه اخلاق سیاسی یاری می‌رساند.

به نظر می‌رسد که این مجموعه مسائل به محقق و خواننده یاری می‌دهد تا به شناختی اولیه و نسبتاً جامع از اخلاق سیاسی اسلام دست یابد و مرزهای آن را از گرایش‌ها، دانش‌ها و مکاتب دیگر جدا و شفاف کند.



۳. پیشینه اخلاق سیاسی

بیشترین آثاری که درباره اخلاق سیاسی نوشته شده به باید‌ها و نباید‌های شاهان و کارگزاران در عمل سیاسی پرداخته است که غالباً در قالب اندرزنامه‌ها، نصایح و سیاست‌نامه‌ها و در بردارنده شیوه اخلاقی حکومت و پندنامه‌هایی خطاب به حاکمان هستند. شاید یکی از مشهورترین کتبی که در این باره نوشته شده است، سیرالملوک یا سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک (۴۸۵-۴۰۸) باشد یا کتبی که در قالب نصیحت و اندرز به پادشاهان بوده است، مانند نصیحة الملوک ابوحماد محمد غزالی (۵۰۵ هـ-۴۵۰ هـ) و کتابی به همین نام از سعدی شیرازی (۶۹۰-۶۰۶ هـ). برخی از دیگر کتب، که برای شاهان و فرمانروایان زمانه خود نوشته شده‌اند، به نحوی در قلمرو اخلاق سیاسی قرار دارند، مانند اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ هـ) و اخلاق جلالی از جلال‌الدین دوانی (۹۰۸-۸۳۰ هـ). با آنکه در دوره معاصر نیز کتب فراوانی در اخلاق کشورداری و فرمانداری نوشته شده است، نوشته و اثری

که به‌طور ویژه، به زوایای گرایش اخلاق سیاسی پرداخته باشد و متنی مستقل سامان داده باشد، یافت نشد. هرچند آن پیشینه غنی یکی از نقاط قوت برای طراحی و تدوین اخلاق سیاسی است.

۴. موضوع اخلاق سیاسی

به تعبیر مرحوم نراقی، اخلاق دانش برتر است و شرافت هر علمی به دلیل شرافت موضوع آن است و موضوع این علم، نفس ناطقه انسانی است و به‌واسطه این علم از حسیض مرتبه بهائم به اوج عالم ملائکه عروج می‌کند (نراقی، ۱۳۸۷: ص ۳۲). به بیان خواجه نصیر «موضوع این علم نفس انسانی است، از آن جهت که از او افعالی جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر تواند شد، به حسب ارادت او» (طوسی، ۱۳۶۰: ص ۵۸)؛ به بیان یکی از نویسندگان معاصر، صفات خوب و بد از آن جهت که مرتبط با افعال اختیاری انسان و برای او قابل اکتساب یا اجتناب‌اند، موضوع علم اخلاق هستند (مصباح‌زیدی، ۱۳۹۱: ص ۱۸). از همین منظر، از آنجاکه امروزه، بیش از هر زمانی، بشر به اخلاقی نیاز دارد که برای شهروندان حوزه‌های مختلف مسئله قدرت را واشکافد و مقدمه و بستر تنظیم اخلاقی روابط آنان با دولتمردان را فراهم کند؛ از این‌رو، موضوع اخلاق سیاسی، همانند اخلاق، صرفاً بیان صفات خوب و بد یا توصیف افعال اختیاری سیاستمداران نیست، بلکه علاوه بر این موارد و مسائل مرتبط با انسان‌های قدرتمند، از جامعه، ساختار و روابط سیاسی اخلاق‌مند نیز بحث می‌کند و موضوع آن فضایل و رذایل سیاسی و چگونگی دستیابی جامعه اسلامی به‌ویژه حاکمان و کارگزاران و نظام سیاسی به روابط اخلاقی و سعادت و کمال است.

۵. فایده و هدف اخلاق سیاسی

دین اسلام یک مکتب است و هدف اصلی آن کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است. «هدف، همان «حقیقت» است؛ یعنی خود «خدا» هدف است، در منطق اسلام هدف فقط یک چیز است و آن خداست». (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۲: ص ۴۰۸) در نگرش اسلامی، اخلاق سیاسی، در پی بسترسازی برای رسیدن انسان به کمال و سعادت فردی و سیاسی-اجتماعی است. با این وصف انسان، در اخلاق سیاسی، به عمل صالح می‌رسد، عملی به دور از فساد که در راستای اصلاح نفس و تلاش برای راهی کاربران قدرت و شهروندان از غلبه نفسانیت بر آن است. در همین راستا، فایده علم اخلاق پاک کردن نفس از صفات رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله است که از آن به «تهذیب اخلاق» تعبیر می‌شود و ثمره آن، رسیدن به خیر و سعادت ابدی است و باید دانست که سعادت

مطلق حاصل نمی‌شود مگر به اینکه صفحهٔ نفس در جمیع اوقات از همهٔ اخلاق ذمیمه مُعَرَّأ و به تمام اوصاف حسنهٔ مُحَلَّی باشد» (نراقی، ۱۳۸۷: ص ۳۴). رهایی قدرت‌آوران از پستی‌های روحی و آراستگی آنان به نیکی‌های جان و نهران است که انسان را برای حرکت در جهت سعادت یاری می‌دهد؛ امری که از عهدهٔ اخلاق سیاسی برمی‌آید.

با توجه به آن که علم اخلاق، اهدافی چون اصلاح فرد و جامعه و تنظیم روابط اجتماعی با تهذیب نفس دارد، بر همین اساس، هدف اخلاق سیاسی نیز اصلاح روابط سیاسی در میان شهروندان و آنان با دولت است تا قدرت در فراگردی اخلاقی و به دور از رذایل و پستی‌های سیاسی، اعمال و اجرا شود.

۶. روش اخلاق سیاسی

روش گاه ناظر به شیوهٔ اندیشیدن و روش تفکر و چگونگی برداشت از نصوص و متون است، طریقی که به فهمنده یاری می‌دهد تا دانشی را که در نهفتهٔ عقل و متون دینی حضور پیدا و پنهان دارد بیابد و کشف و بیان کند و گاه ناظر به فهم اندیشه‌هاست (حقیقت، ۱۳۹۱: ص ۹۷). در این نوشته، بحث از معنای اول روش است که می‌توان با به‌کار بردن اصول و قواعد منظم و مشخص، زمینهٔ شناخت و معرفت سنجیده را به‌دست آورد.

با توجه به عنصر بنیادین حسن و قبح عقلی و مستقلات عقلیه می‌توان روش اخلاق سیاسی را در این‌عنصر دنبال و رصد کرد. به این نحو که عقل بشری ارزش‌ها و فضایل و رذایل اخلاقی را دست‌کم در کلیات درک می‌کند و می‌فهمد و می‌تواند در مواردی براساس آن‌ها حکم کند؛ برای نمونه، عقل بشری، از هر تبار و مذهبی، بر اینکه ظلم بد است و عدل نیکوست، حکم می‌کند. اگر کسی صبح تا غروب کار کند و دیگری حقوق او را ندهد، هر عقلی آن را ستم و ناپسند می‌شمرد؛ از این منظر، اخلاق، دانشی عقل‌محور است و لذا با روش عقلی می‌توان گزاره‌های آن را دریافت، همچنان که می‌توان از مجموعه آیات و روایات اخلاقی، آن گزاره‌ها را کشف و فهم کرد. هرچند عقل کلیات و اجمال گزاره‌ها را می‌فهمد، آیات و روایات نیز در مواردی متعدد می‌توانند ساحت‌هایی از اخلاق را برای ما بیان کنند؛ از این‌رو، می‌توان گفت که روش اخلاق سیاسی، شبیه روش کلام سیاسی است. همان‌گونه که کلام سیاسی از روش برهانی-عقلی و نقلی برای اثبات و دفاع از گزاره‌های دینی بهره می‌گیرد و به اصطلاح چندروشی است، فهمندهٔ اخلاق سیاسی نیز با بهره از این روش می‌کوشد تا گزاره‌های اخلاقی را فهم و کشف کند؛ با این تفاوت که در اخلاق،

جدل و دفاع و توجیه گزاره‌ها راه ندارد، بلکه مفسر گزاره‌ها و ارزش‌های اخلاقی تلاش می‌کند تا از ظرفیت‌های عقل و نقل در فهم مطالب بهره‌گیرد و با کنار هم قراردادن گزاره‌ها، مستندات، ادله، آیات و روایات و لحاظ جنبه‌های مختلف دلالتی و سندی آن‌ها به فهمی دقیق دست یابد. این امر با خوانش متون، رفت و برگشت اجتهادی به نصوص و بهره‌گیری از روش عقل انجام می‌پذیرد.

۷. نسبت‌سنجی اخلاق سیاسی با گرایش‌ها و دانش‌های مرتبط

امام خمینی با الهام از حدیث پیامبر گرامی اسلامی (صلی‌الله و علیه و آله) که فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» (الکلینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۷۶)، به سه علوم عقلی، اخلاق و فقه اشاره می‌کند و سپس به رابطه و تأثیرگذاری آن سه بر یکدیگر می‌پردازد و توجه خواننده را به بایستگی این نکته معطوف می‌کند که هر یک از این مراتب سه‌گانه انسانی به هم مرتبط است که آثار هر یک، چه در جانب کمال یا طرف نقص، به دیگری سرایت می‌کند؛ مثلاً اگر کسی به وظایف عبادی و مناسک ظاهری قیام کرد تأثیراتی در قلب و روحش واقع شود که خلقش رو به نیکویی و عقایدش رو به کمال گذارد و همین‌طور اگر کسی مواظب تهذیب خلق و تحسین باطن شد، در دو نشئه دیگر مؤثر شود، چنان‌که کمال ایمان و احکام عقاید در دو مقام دیگر تأثیر می‌کند (امام خمینی، ۱۳۹۴: ص ۳۲۵). در ادامه، مرزها و حوزه‌های اخلاق سیاسی نسبت به برخی از شاخه‌های اخلاق و گرایش‌های مرتبط واکاوی می‌شود تا برخی از زوایای آن آشکار شود. از آنجاکه بعد گرایشی اخلاق سیاسی مورد توجه است، طبیعی است که گرایش‌ها و دانش‌های مرتبط با آن نسبت‌سنجی شود نه مفاهیمی مانند عدالت و برابری که با حوزه گرایشی اخلاق سیاسی قابل مقایسه نیستند.

۷-۱. نسبت اخلاق سیاسی با اخلاق کاربردی

امروزه یکی از مسائل مهم در روابط قدرت، فهم عرصه‌های کاربردی و حوزه‌های عمل و تراحمات کارکردی است. اخلاق کاربردی می‌کوشد به جای ارائه فهرست بلندی از فضایل و رذایل اخلاقی، معیارهایی مشخص، عملیاتی و راهگشا در اختیار افراد قرار دهد و این گرایش از اخلاق، متفاوت از اخلاق عملی است. در علم اخلاق، ما با فهرستی مفصل از خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی مواجه هستیم؛ اما در اخلاق کاربردی، تلاش بر این است که با تمسک به مبنا و معیاری مشخص در حوزه ارزش‌ها، حکم اخلاقی مسئله یا مسائلی خاص را تبیین کند؛ از این‌رو، اخلاق

کاربردی چند ویژگی دارد: اولاً، کلی و عام نیست، بلکه بر مسئله یا مسائل خاص متمرکز است و مسئله‌محور است و نه موضوع‌محور؛ ثانیاً، تمرکز آن بر حل نزاحمات اخلاقی است؛ ثالثاً، به دنبال استنباط احکام اخلاقی مسائل نوپدید است (شریفی، ۱۳۹۰: ص ۸۵). از کارکردهای مهم اخلاق کاربردی نشان‌دادن چگونگی اعمال احکام اخلاقی و چگونگی انجام وظایف اخلاقی یا کاربردی کردن توصیه‌ها و ارزش‌های عام اخلاقی است. در اخلاق کاربردی تلاش می‌شود که چگونگی اعمال توصیه‌های عام اخلاقی مانند «غیبت یا دروغ بد است»، در مسائل خاصی از زندگی فردی یا اجتماعی نشان داده شود که البته از جهاتی با برخی از مباحث علم اخلاق مشترک است. کارکرد دیگر این اخلاق، کمک به اتخاذ تصمیم‌های درست اخلاقی در مقاطع حساس است. اخلاق کاربردی به جای ارائه نسخه‌های کلی و غیرقابل اعمال و یا موضع‌گیری‌های مقطعی و متغیر می‌کوشد شاخص‌ها و معیارهایی مشخص و راهگشا در اختیار افراد قرار دهد، درحالی‌که علم اخلاق درصدد ارائه نسخه‌ای کلی درباره ارزش رفتارهای اختیاری و صفات اکتسابی است (شریفی، ۱۳۹۰: ص ۸۵).

اخلاق کاربردی کاربست نظریه‌های اخلاقی است و غالباً با مسائل روزانه در جامعه همراه است و با عرصه‌های مضافی مانند محیط زیست، تجارت، ساخت‌وساز و پزشکی پیوند درگیرانه دارد؛ حال اگر اخلاق سیاسی به اصول، مبانی، معیارها و هنجارهای کلان ارزشی پردازد، ارتباطی با اخلاق کاربردی نخواهد داشت، اما اگر این گرایش از شکل صرف نظری و کلی درآید و با توجه به مسائل جزئی و خاص، به راهگشایی در بن‌بست‌ها و نزاحم‌های سیاسی پردازد، به عرصه اخلاق کاربردی نزدیک شده است. به بیان دیگر، «از آن حیث که این مناسبات و روابط می‌توانند مورد قضاوت اخلاقی قرار گیرند، وارد حوزه اخلاق کاربردی می‌شویم؛ از این رو، بحث از به‌کاربردن نظریه‌های اخلاقی برای تنظیم روابط سیاسی میان کنشگران سیاسی است و البته آنچه مهم‌تر است و دغدغه خاطر فیلسوفان سیاسی است، تنظیم روابط نهادهای سیاسی با مردم است (سروش دباغ، ۱۳۸۹، ج ۲: ص ۴۰۶). سؤال‌هایی مانند اینکه آیا شهروندان در یک کشور مردم‌سالار تعهد اخلاقی به رأی‌دادن دارند؟ یا افراد چه مسئولیتی درقبال مسئله فساد سیاسی - اجتماعی جامعه خود دارند؟ آیا می‌توان در روند اعمال قدرت سیاسی، کار خلاف دستورهای اخلاقی انجام داد؟ آیا برای کسب منفعت یا مصلحتی فردی یا اجتماعی، می‌توان دروغ گفت یا غیبت کرد و تهمت زد؟ این پرسش‌ها و انبوه پرسش‌های دیگر، همه مسائلی هستند که ذیل اخلاق کاربردی سیاسی بررسی می‌شوند.

۲-۷. نسبت اخلاق سیاسی با اخلاق حرفه‌ای

اخلاق حرفه‌ای،^۱ که غالباً در حوزه دانش مدیریت بررسی می‌شود، در بردارندهٔ سنجه‌هایی اخلاقی است که، همانند ارزش‌ها، رفتار افراد و سازمان‌ها را در محیط کاری هدایت می‌کند. «اخلاق حرفه‌ای قوانینی را دربارهٔ چگونگی رفتار افراد با دیگران ارائه می‌دهد و معیارهایی را مطالعه می‌کند که از آنان در روابط حرفه‌ای موردانتظار است. یکی از اولین نمونه‌های اخلاق حرفه‌ای را می‌توان در سوگند سقراط برای پزشکان یافت که هنوز آنان به این قسم اظهار وفاداری می‌کنند. در معیارهای اخلاق حرفه‌ای، بحث از اصول پذیرفته‌شده در رفتارهای شخصی، سازمانی و ارزش‌ها و اصول هدایتگر است. این داده‌ها و اصول اخلاقی، غالباً توسط سازمان‌های حرفه‌ای ایجاد می‌شوند تا به اعضای گروه در انجام وظایف شغلی خود با توجه به اصول صحیح و اخلاقی پایبند باشند (www.businessdictionary.com). اخلاق حرفه‌ای به اخلاقیاتی می‌پردازد که فرد باید در رابطه با تعاملات و شغل خود در زندگی حرفه‌ای به آن پایبند باشد. «ساده‌ترین انگاره در تعریف اخلاق حرفه‌ای این است که آن را مسئولیت‌پذیری در زندگی شغلی بدانیم. اخلاق حرفه‌ای، برحسب اینکه عضو مسئول در این مسئولیت‌پذیری دارای شخصیت حقیقی یا حقوقی باشد، دو مرتبه پیدا می‌کند: مسئولیت اخلاقی فرد در زندگی و مسئولیت اخلاقی سازمان‌ها در قبال عناصر محیط داخلی و محیط خارجی» (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵: ص ۱۰۱). می‌توان گفت اخلاق حرفه‌ای عبارت است از مجموعهٔ اصول و قواعد رفتاری و اخلاقی که حرفه‌های مختلف به هنگام ایفای نقش حرفه‌ای خود آن‌ها را رعایت می‌کنند. در بیانی بهتر، اخلاق حرفه‌ای شاخه‌ای از دانش اخلاق است که به اصول، معیارها، بایسته‌ها و نبایسته‌های اخلاقی در حرفه‌ای مشخص می‌پردازد. در این نوع از اخلاق، دایرهٔ وظایف، مسئولیت‌های روزانه و منظم، مسئولیت‌پذیری در اعمال و تصمیمات، ظرفیت برای تشویق یا مهار رفتارهای فرد و مسئولیت اخلاقی مشخص می‌شود. هنگامی که انسان دربارهٔ مسائل مربوط به اخلاق حرفه‌ای می‌اندیشد، با بنیادهایی روزانه و همیشگی روبه‌رو می‌شود، این امر در فرایندی نسبتاً آسان، انسان را در شناسایی مسائل اخلاقی یاری می‌دهد.

همچنین، اصول اخلاقی پایه و اساس همهٔ رفتارهای حرفه‌ای است؛ این اصول بسته به تخصص افراد می‌تواند متفاوت باشد؛ برای مثال، اخلاق حرفه‌ای که مربوط به پزشکان است با آنچه مربوط

به بنگاه‌داران یا تاجران می‌شود متفاوت است. با این همه، اصول اخلاقی فراگیری وجود دارد که در همه حرفه‌ها باید اعمال شود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: صداقت، امانت‌داری، وفاداری، احترام به دیگران، پیروی از قانون، دوری از آسیب‌زدن به دیگران و مسئولیت‌شناسی.

اگر اخلاق پزشکی ناظر به تنظیم روابط اخلاقی پزشکان باشد، یا اخلاق مدیریتی به بایسته‌های اخلاقی مدیران سازمان‌ها بپردازد، طبعاً می‌توان از اخلاق سیاسی، به معنای اصول و معیارهای اخلاقی‌ای که سیاستمداران انجام دهند و به آن ملتزم باشند، نیز سخن به میان آورد. از این منظر می‌توان افق‌های مشترکی میان اخلاق سیاسی و اخلاق حرفه‌ای تعریف کرد، زیرا در اخلاق سیاسی نیز اصولی وجود دارد که سیاستمداران و کارگزاران حرفه‌ای سیاست باید به آن وفادار باشند؛ برای نمونه، عمل براساس قانون، عدالت‌محوری، عدم سوءاستفاده از قدرت و جایگاه، پاسخ‌گویی، مداراجویی، میانه‌روی، شکیبایی، سعه‌صدر و امانت‌داری، همه از مواردی است که سیاست‌ورزان جامعه اسلامی باید به آن وفادار باشند. اما توجه به این نکته مهم است که اگر اخلاق سیاسی به معنای گرایش در نظر گرفته شود، مجموعه‌ای از اصول و مبانی و پاسخ‌ها است که ضرورتاً به عرصه عملی وارد نمی‌شود و ارتباط آن با اخلاق حرفه‌ای کمرنگ خواهد بود و اگر به اصول و معیارهایی وارد شود که تنظیم‌گر اعمال صاحبان قدرت است، می‌توان از اخلاق حرفه‌ای سیاست سخن به میان آورد.

اخلاق حرفه‌ای سیاست، با آنکه ویژه حاکمان و کارگزاران نظام سیاسی است و آنان باید پایبند به آن اصول باشند، پیامدها و نتایجی به دنبال می‌آورد که می‌تواند برای همه جامعه و شهروندان اثرگذار باشد. در اندیشه اسلامی، شاید بتوان بسیاری از اصول اخلاق سیاسی را در عهدنامه مالک اشتر یافت، آنجا که کارگزار نظام اسلامی به رعایت موازین و مقرراتی هدایت می‌شود؛ از این رو، در این نامه از نحوه تعامل با بسیاری از قشرها و طبقات مانند قاضیان، بازاریان، بازرگانان، صاحبان صنایع، کشاورزان، مخالفان، موافقان، مالیات‌دهندگان، پیشه‌وران، محرومان، ستمدیدگان، محترکان، مفسدان سخن به میان آمده است.

۳-۷. نسبت اخلاق سیاسی با عرفان سیاسی

یکی از دانش‌هایی که ارتباط تنگاتنگی با اخلاق دارد دانش عرفان است. با وجود همه اشتراک‌ها، این دو دانش در وجوه مختلف با هم تفاوت دارند. برخی در تعریف عرفان گفته‌اند: طریقه‌ای که در کشف حقایق جهان و پیوند انسان و حقیقت نه بر عقل و استدلال، بلکه بر ذوق و اشراق و وصول

و اتحاد با حقیقت تکیه دارد و برای نیل به این مراحل دستورها و اعمال ویژه‌ای را به کار می‌گیرد (یثربی، ۱۳۷۴: ص ۳۳). قیصری در معنای اصطلاحی عرفان می‌نویسد: «فحده هو العلم بالله سبحانه من حيث اسمائه و صفاته و مظاهره و احوال المبدء و المعاد. و بحقایق العالم و بکیفیه رجوعها الی حقیقه واحده هی الذات الاحدیة و معرفت طریق سلوک و المجاهدة لتخلیص النفس عن مضایق القیود الجزئیة و اتصالها الی مبدءها و اتصافها بنعت الاطلاق و الکلیة» (قیصری، ۱۳۸۱: ص ۷): «عرفان علم به خداوند سبحانه از حیث اسما، صفات، مظاهر او، احوال مبدءاً و معاد است و علم به حقایق هستی و چگونگی رجوع آن حقایق به حقیقتی یکتا، که همان ذات احدیت است، شناخت راه سلوک، مجاهدت و تلاش برای رهایی نفس از تنگناهای قیود جزئی و رسیدن آن به مبدءاً نفس و پیدایش وصف اطلاق و کلیت برای آن».

عرفان بر دو بخش است؛ نظری و عملی. موضوع دانش عرفان نظری را توحید دانسته‌اند (ابن ترکه اصفهانی، ۱۳۸۱: ص ۱۴). بیشترین اشتراک دانش اخلاق با عرفان عملی است که روابط و وظایف انسان را با خود، جهان و خدا بیان می‌کند، اما تفاوت آن با اخلاق از آن جهت است که اخلاق درباره روابط انسان با انسان‌های دیگر بحث می‌کند. تفاوت دیگر آن است که عناصر روحی اخلاقی به معانی و مفاهیمی که غالباً آن‌ها را می‌شناسند محدود است، اما عناصر روحی عرفانی بسی گسترده‌تر است و سالک گاه در خلال مجاهدت‌ها و طی طریق‌ها به احوالی می‌رسد که مردم دیگر از این احوال و واردات بی‌خبرند (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۵۴۸؛ ر.ک. همو، ۱۳۸۲، ج ۲: ص ۸۹).

اخلاق سیاسی با عرفان سیاسی در مسائل، موضوع و اهداف تفاوت‌هایی دارند. اگر عرفان عملی به عرصه سیاسی وارد شود، طبعاً نزدیکی بیشتری به اخلاق سیاسی و فراگیری ارزش‌ها در جامعه و هدایتگری آن به سوی توحید خواهد داشت؛ به بیان دیگر، هر دو اخلاق سیاسی و عرفان سیاسی، به سوی سعادت جامعه در حرکت هستند، اما تفاوت آنجاست که اخلاق سیاسی، سیاستمداران را برای حرکت از رذیلت به سوی فضیلت تشویق می‌کند اما عرفان سیاسی، با پویایی و تحرک دائمی، به امری فراتر از آراستگی و فضایل اخلاقی می‌خواند و رهبر و سالک را به همراه جامعه سیاسی به سوی سفرهای بی‌پایان و توحید راهبری می‌کند. همچنین، اخلاق سیاسی تنظیم‌گر روابط سیاسی میان مردم و کارگزاران و حاکمیت است، به گونه‌ای که فضایل اخلاقی در جامعه فراگیر شود. اما عرفان سیاسی، روابط صاحبان قدرت با خداوند را سامان می‌بخشد.

۴-۷. نسبت اخلاق سیاسی با فقه سیاسی

با آنکه اخلاق و فقه دو دانش جداگانه در تمدن اسلامی به‌شمار می‌روند، هر دو وجه عملی دارند و به بایدها و نبایدها می‌پردازند. میان اخلاق سیاسی و فقه سیاسی رابطه‌ای تکاملی و تعاملی برقرار است. چنین نیست که اخلاق در مسیری متفاوت از فقه حرکت کند یا فقه حکمی کند که برخلاف اخلاق باشد، چه بسا مسائلی فقهی که اخلاقی‌اند و برعکس؛ به این معنا که حکم بر مسائلی وجود و حرمت می‌نهد که کاملاً اخلاقی نیز هستند. برای نمونه، در عین آنکه غیبت و تهمت حکم فقهی حرمت را دارند، از مسائل مهم اخلاق سیاسی - اجتماعی نیز به‌شمار می‌آیند.

در هسته دانش فقه نیز چون اخلاق، حاکمیت ارزش‌ها، دستورها و آموزه‌های الهی وجود دارد؛ از این رو، آن‌گاه که نیک‌نگریسته شود، فقه صرف احکام خشک و بی‌روح نیست، بلکه هدف این دانش در عین آنکه تنظیم‌کننده روابط میان شهروندان است، همانند اخلاق، فراگیری ارزش‌ها و حدود الهی در جامعه و رسیدن به سعادت است.

بنابراین، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی، از جهات متعدد مشترکند، برای نمونه، فقه و اخلاق هر دو در حوزه حکمت عملی قرار دارند. «فقه به معنای بصیرت و ادراک دقیق مطالب دینی، به آن فقه اکبر می‌گفتند که علم فقه به معنای اخص و علم کلام و علم اخلاق را دربر می‌گرفت، با مرور زمان واژه فقه به معنای اخص آن یعنی علم به فروع و احکام شرعی اختصاص یافت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۳۷). اشتراک دیگر آن است که موضوع هر دو اصلاح فرد و جامعه است و در عرصه سیاسی، دو دانش فقه و اخلاق افعال سیاسی مکلفان را ارزیابی می‌کنند. توجه به این نکته مهم است که برخی از قواعد شرعی، مانند احکام وضعی و توفیقی در احکام تکلیفی، برای تنظیم زندگی و سلوک بیرونی انسان است، بدون آن که هدف آن‌ها، نفوذ به اعماق و درون باشد، اما هدف برخی دیگر از احکام، نفوذ به اعماق روح انسان و درون است که از آن‌ها به احکام عبادی تعبیر می‌شود و مشروط به نیت تقرب الهی هستند و از ارکان عمل به‌شمار می‌آیند و عمل بدون آن‌ها، مانند جسم بدون روح است (کعبی، ۱۴۲۴: ص ۵۱).

با این همه، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی از جهاتی با هم تفاوت دارند. قلمرو موضوع فقه سیاسی گسترده‌تر از قلمرو اخلاق است، به این معنا که فقه سیاسی تکالیف مکلفان را از حیث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی و حلیت و حرمت، بیان می‌کند ولی اخلاق سیاسی، رفتار و اعمال فرد یا جامعه و نهادهای سیاسی را از لحاظ اتصاف آن به صفات خوب و بد و یا فضیلت و رذیلت مورد بررسی قرار می‌دهد. بحث دیگر آن است که فقه سیاسی، به قوانین اجتماعی و ابعاد سیاسی - حقوقی مسائل

می‌پردازد، در حالی که اخلاق سیاسی به بایدها و نبایدهای ارزشی افعال و مسائل سیاسی می‌پردازد. درباره ضمانت اجرایی شاید چنین تصور شود که قوانین حقوقی - فقهی، ضمانت اجرایی مادی و اجتماعی دارند، اما قوانین اخلاقی این ضمانت را ندارند و بیشتر درونی هستند، اما باید در نظر داشت که دستورها و احکام فقهی فراوانی نیز همچون نماز، روزه، خمس، زکات و ... وجود دارد که ضمانت اجرایی به جز ایمان و وجدان انسان ندارند و در عرصه اجتماعی، کسی را به سبب ترک یا بی‌اعتنایی به این دستورها مورد تعقیب قرار نمی‌دهند؛ ضمن آن که برخی از دستورهای اخلاقی نیز مانند خیانت در امانت و افترا به دیگران وجود دارد که می‌توان برای آن‌ها ضمانت اجرایی بیرونی فرض کرد و افراد را به دلیل ترک این موازین اخلاقی مورد تعقیب قرار داد. از این رو، متفاوت دانستن مسائل اخلاقی و فقهی از این جهت، تفاوت و سبب جدایی این دو علم به شمار نمی‌رود (صادقی فدکی و کاظمی قاضی زاده، ۱۳۸۸: ص ۹۸). با این رویکرد، می‌توان برخی از بی/بداخلاقی‌های سیاسی - اجتماعی سیاستمداران را که گاه در سرنوشت یک ملت اثرگذار است و می‌تواند خسارت‌های بزرگ به بار آورد، مورد بازخواست قرار داد و آنان را با الزام، به رعایت آن آموزه‌های اخلاقی پایبند کرد؛ البته یک سطح الزام را می‌توان الزام اخلاقی دانست و سطح دیگر آن، الزام اخلاقی قانونی.

نکته قابل توجه دیگر در نسبت میان اخلاق سیاسی و فقه سیاسی، آن است که در همه عرصه‌ها به ویژه سیاسی، اخلاق، دارای قدرت اثرگذاری بالاتری است، فقه به ویژه آن گاه که همراه با حقوق و قانون، می‌شود، کارگزاران و شهروندان را از پاداش و مجازات، می‌ترساند یا ترغیب و تشویق می‌کند، لذا با آن که گاه قوانین بسیار سخت‌گیرانه‌ای وجود دارد، اما برخی قدرتمندان و کارگزاران حکومتی باز راه گریز می‌جویند و دستورها و مقررات را زیر پا می‌گذارند، یا اگر بعضی افراد حس کنند کسی بر رفتار آنان نظارت نمی‌کند، قوانین شرعی و عرفی را کنار می‌نهند؛ اما اخلاق، مهار فرد قدرتمند را از درون در اختیار می‌گیرد، در او باوری عمیق و معرفتی پایدار ایجاد می‌کند که بر اساس آن عمل کرده و به طور خودکار حاضر نیست، ذره‌ای از آن باور را کنار گذارد، حتی اگر دیگران او را به ترک آن تشویق کنند؛ لذا اگر اخلاق و ارزش‌های برآمده از آن در جامعه فراگیر شود، دستیابی به حقوق و تأمین عدالت و سعادت بسی نزدیک‌تر خواهد بود.

برای نمونه سیاستمداری که با مجاهده و تکاپوی اخلاقی، حاضر به انجام کار غیر اخلاقی نیست، به سادگی حقوق دیگران حتی حقوق مخالفان و منتقدان را نادیده نمی‌انگارد، امری که البته نقطه مطلوب در رویکرد فقهی نیز همین گونه رفتاری را از حاکم و کارگزار خویش می‌طلبد. لذا ویژگی عمده فعل اخلاقی، اختیار و داوطلب بودن است، فرد به اشتیاق و باور، کاری را انجام

می‌دهد و فساد نمی‌ورزد. هر چند ممکن است این روند در فقه نیز وجود داشته باشد، اما نکته مهم آن است که رفتارها در فقه، از راه شهادت شهود یا حسن ظاهر، قابل کشف است، ممکن است کسی به ظاهر آراسته باشد و دیگران هم در حق او شهادت به عدل دهند، اما به واقع و حقیقت، عادل نباشد، آن گونه که بارها در پیرامون خویش دیده‌ایم افرادی را با ظواهر کاملاً شرعی و عادلانه، گرفتار انواع فساد و فعل خلاف شرع و اخلاق، بوده است، البته تذکر این نکته مهم است که در حاکم اسلامی، تقید و آراستگی او به شرع و عدل باید حقیقی و واقعی باشد و لذا اگر فردی به واقع این اوصاف را نداشته باشد یا بعداً مشخص شود که از اول نداشته است، شایستگی برای ولایت و رهبری جامعه اسلامی را نخواهد داشت، گویی عدالت فقهی و اخلاقی در این نقطه تلاقی به همدیگر می‌رسند؛ از این رو عدالت اخلاقی و نقطه آرمانی عدالت فقهی، عدالتی راستین است و قدرتمندی که متصف به آن شود، رفتار، کردار، گفتار و حتی اندیشه‌های او را اصلاح می‌کند و به سوی احقاق حقوق شهروندان راه می‌برد.

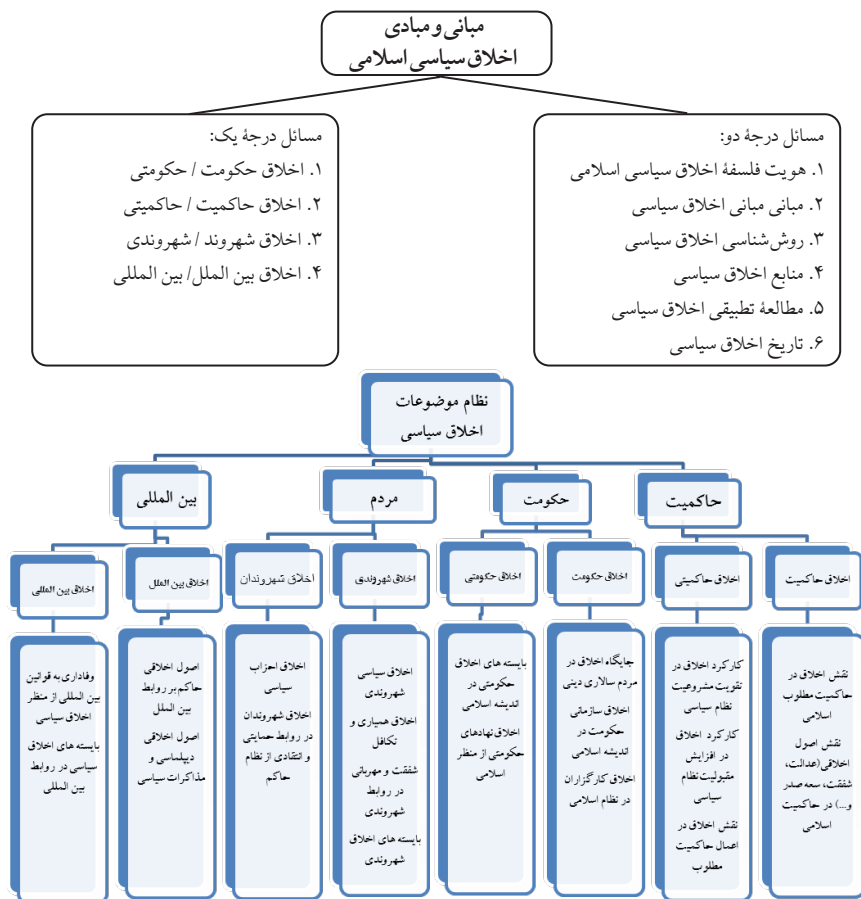
۸. نظام مسائل اخلاق سیاسی

یکی از مسائل مهمی که در گرایش اخلاق سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد، نظام مسائل آن است که مجموعه‌ای از مسائل به هم پیوسته، منسجم و هدفمند هستند و می‌توانند نگرشی جامع و علمی را از گرایش ارائه کنند. در نظام مسائل تلاش بر آن است تا الگویی ارائه شود که بتواند نسبتاً جامع و مانع، همه مسائل مربوط به اخلاق سیاسی را در عرصه‌های مختلف دانشی و گرایشی پوشش دهد. در گرایش اخلاق سیاسی، می‌توان دو گروه از مسائل را طرح کرد:

الف - مسائل درجه یک: مسائل رایج و دارج در اخلاق سیاسی که مربوط به احکام و واقعیت‌های این گرایش هستند و درون‌دانشی به شمار می‌آیند؛ مسائلی که سامان‌بخش روابط حاکمان و شهروندان است و در آن‌ها بحث از فضایل و رذایل و اخلاق حکومت، اخلاق حاکمیت، اخلاق شهروندی و اخلاق روابط دولت‌ها بررسی می‌شود.

ب - مسائل درجه دو: در این بخش، مسائل مربوط به ماهیت و فلسفه اخلاق سیاسی، از منظر برون‌دانشی بررسی می‌شوند، در این مسائل، اخلاق سیاسی، تبدیل به یک موضوع می‌شود که از منظری درجه دو به آن، نگریسته شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد، با این نگره، مسائلی مانند هویت معرفتی (مفهوم‌شناسی، موضوع قلمرو)، مبادی، مبانی، اصول، منابع، تاریخ، روش‌شناسی، مکتب‌ها، قواعد، اهداف و کارکردهای اخلاق سیاسی طرح می‌شود.

از دیگر سو، در نظام مسائل اخلاق سیاسی، توجه به این مسئله مهم است که گاه بحث از باورها، اصول و بایسته‌های فکری - نظری اخلاق سیاسی است که خود را در عرصه‌های اخلاق حاکمیتی، اخلاق حکومتی، اخلاق شهروندی و اخلاق بین‌المللی نشان می‌دهد و گاه بحث از رفتارها، بایدها و نبایدهای عملی است که در عرصه‌های اخلاق حاکمیت، اخلاق حکومت، اخلاق شهروندان و اخلاق بین‌الملل جلوه‌گری می‌کند. برای نمونه، گاه بحث از اخلاقی است که حکومتی است و این که در عرصه حکومتی، چه اصول اخلاقی‌ای در عرصه نظری مطرح است، مثل این که گفته می‌شود عدالت‌ورزی و شفقت و بررسی چپستی آن‌ها، از اصول اخلاق حکومتی است و گاه بحث از اخلاق حکومت است و اینکه حکومت باید چگونه رفتار کند، در این قسم، بایدهای رفتاری حکومت مورد توجه است، مانند این که حکومت باید عدالت ورزد و چگونگی رفتار عادلانه آن کاویده می‌شود.



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه در اندیشه اسلامی بررسی شده، بیشتر دانش اخلاق بوده است و اخلاق سیاسی ذیل این دانش بوده و غالب آنچه در چند دهه اخیر نیز به‌عنوان اخلاق سیاسی نوشته شده است، بحث از رفتارهای اخلاقی و باید و نبایدهای سیاستمداران بوده است. این پژوهش‌ها به این امر پرداخته‌اند که فرد قدرتمند و کارگزار حکومتی در نظام اسلامی باید دارای چه اخلاقی باشد و چگونه رفتار کند و به چه روشی به فضایل اخلاقی آراسته شود و از رذایل دور بماند و هیچ‌گاه وجه‌گرایی آن مورد توجه نبوده است.

از این رو، تلاش شد تا زوایا و مرزهای اخلاق سیاسی روشن شود و تفاوت آن با دانش‌هایی که قرین و نزدیک آن هستند، آشکار شود. با آنکه اخلاق سیاسی و مسائل مرتبط با آن همواره در تمدن اسلامی نقش بازی کرده است و اندیشوران اخلاقی ساحت‌های متفاوتی از آن را کاویده‌اند و درباره آن مطلب نوشته‌اند، این مفاهیم، مبانی، اصول و مسائل گرد هم جمع نشده است و حتی در حد‌گرایی بینارشته‌ای نیز به آن‌ها توجه نشده است. با آنکه اسلام دینی اجتماعی بوده و در روابط سیاسی-اجتماعی و تنظیم روابط زندگی مسلمانان نقش بنیادین داشته است و اخلاق، جزئی اصلی و اصیل از دین به‌شمار می‌رود، اخلاق سیاسی از این نظر نقشی بازی نکرده است.

می‌توان برای گرایش اخلاق سیاسی که گام‌های آغازین شکل‌گیری و نمو خود را می‌پیماید، کارکردهایی مانند کاربری شایسته قدرت، جلوگیری از فساد قدرت، عمق‌بخشی به فرهنگ سیاسی مطلوب، یاری به گذر از خودمحوری و یاری به کارآمدی نظام سیاسی در نظرگرفت، این کارکردها همه حکایت از ضرورت کاوش هر چه بیشتر زوایای اخلاق سیاسی را بر ما آشکار می‌کند تا با تأمل در آن‌ها، مسیر برای فراگیرسازی ارزش‌های اخلاقی در جامعه اسلامی فراهم آید.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ترکه اصفهانی، محمدبن حبیب‌الله. ۱۳۸۱. تمهید القواعد. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب. چاپ ششم.
۳. ابن‌منظور، محمدبن مکرم. ۱۹۹۸. لسان العرب. بیروت: دارالجمیل.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۹۴. چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۲. تحریر تمهید القواعد. تهران: انتشارات الزهرا. چاپ اول.

۶. صادقی، جعفر؛ کاظم قاضی زاده. ۱۳۸۸. «پژوهشی در ضرورت توسعه فقه به حریم اخلاق». فصلنامه علمی پژوهشی قیسات. شماره ۵۳. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. سال چهاردهم.
۷. حقیقت، سید صادق. ۱۳۹۱. روش شناسی علوم سیاسی. قم: انتشارات دانشگاه مفید. قم. چاپ سوم.
۸. الراغب الاصفهانی. ۱۳۷۳ق. المفردات فی غریب القرآن. تهران: المکتبه المرتضویه.
۹. الزبیدی، محمد مرتضی. ۱۴۱۴. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.
۱۰. ژکس. ۱۳۶۲. فلسفه اخلاق، حکمت عملی. ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.
۱۱. سروش دباغ، حسین. ۱۳۸۹. سیری در سپهر اخلاق. قم: صحیفه خرد.
۱۲. شریفی، احمد حسین. ۱۳۹۰. «چیستی اخلاق کاربردی». فصلنامه علمی پژوهشی معرفت اخلاقی. قم. سال دوم. شماره ۳. تابستان.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۸۱. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۶۰. اخلاق ناصری. ترجمه مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی.
۱۵. غزالی، محمد بن محمد. ۱۹۹۸. إحياء علوم الدین. بیروت: دارالکتب العربی. چاپ اول.
۱۶. فرامرز قراملکی، احد. ۱۳۸۵. اخلاق حرفه‌ای. تهران: مجنون. چاپ سوم.
۱۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. ۱۴۲۳. الحقائق فی محاسن الأخلاق. قم: دارالکتب الإسلامی.
۱۸. قیصری. ۱۳۸۱. رسائل. تعلیق و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران. چاپ دوم.
۱۹. الکلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۳۸۵. الکافی. قم: دارالحدیث.
۲۰. کعبی، عباس. ۱۴۲۴. «القواعد الشرعیة و القانونیة و الأخلاقیة، دراسة مقارنة». فصلنامه فقه أهل البيت علیهم السلام (بالعربیة). سال هشتم. شماره ۳۰. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۲۱. مسکویه، احمد بن محمد. ۱۴۲۶. تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق. قم: طلیعة النور. چاپ اول.

۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۱. فلسفه اخلاق. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. میرسپاه، علی اکبر؛ رضا حبیبی. ۱۳۸۷. درآمدی به فلسفه علم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ چاپ دوم.
۲۴. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۴. امامت و رهبری. تهران: صدرا. چاپ شانزدهم.
۲۵. _____ ۱۳۸۲. آشنایی با علوم اسلامی. تهران: صدرا.
۲۶. _____ ۱۳۸۳. یادداشت‌های استاد مطهری. تهران: صدرا. چاپ اول.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۷. اخلاق در قرآن. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۲۸. _____ ۱۳۸۸. دائرة المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).
۲۹. نراقی، احمد. ۱۳۸۷. معراج السعادة. قم: مؤسسه انتشارات هجرت. چاپ ششم.
۳۰. نراقی، محمد مهدی. ۱۴۲۷. جامع السعادات. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. چاپ چهارم.
۳۱. یثربی، یحیی. ۱۳۷۴. فلسفه عرفان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

32. www.businessdictionary.com/definition/professional-ethics.html